

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol.7,
No. 13,
Spring & Summer 2022
P 91 - 119*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۷ ش ۱۳ بهار و تابستان ۱۴۰۱
صفحات ۹۱ - ۱۱۹

معناشناسی تفسیر در روایات اهل بیت علیهم السلام

محمد رضا حقیقت سمنانی* مهدی جهانی[□]

چکیده

از دیر زمان تا کنون مفسران و عالمان قرآنی پیرامون تعریف تفسیر اختلاف نظر داشته و آراء گوناگونی در این زمینه ارائه داده اند. تعریف تفسیر نزد هر مفسری در روش و رویکرد تفسیری او تاثیر مستقیم داشته، و پیش فرضی مهم برای ورود به عملیات تفسیر است و انواع تفسیر نیز از تعریف آن نزد مفسرنشأت می گیرد، نظر اهل بیت در این زمینه به عنوان امام معصوم و جانشین برحق پیامبر نزد مفسران شیعه و یا اهل بیت پیامبر، صحابی و تابعی نزد اهل سنت، از اهمیت فراوانی برخوردار است، از طرفی شناخت معنای تفسیر نزد اهل بیت کمک شایانی به فهم روایات تفسیری آنان می نماید. بر همین اساس این پژوهش به معناشناسی تفسیر در روایات اهل بیت پرداخته تا با بررسی کاربرد این واژه در رابطه با قرآن در لسان اهل بیت معنا و موارد استعمال این واژه در بیانات آنان را روشن گرداند. نتیجه به دست آمده عبارت است از:

* دانش آموخته ی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه

mohammad.hagh54@yahoo.com

* استادیار جامعه المصطفی العالمیه jahanimahdi313@gmail.com

تفسیر به معنی جامع و عام شامل بیان ظاهر و باطن قرآن، تفسیر به معنی بیان ظاهر قرآن، تفسیر به معنی بیان باطن قرآن، تفسیر به معنی بیان جزئیات و تفصیلات آیات، تفسیر به معنی بیان شان نزول و سبب نزول، تفسیر به معنی علم تفسیر و تفسیر به معنی کتاب تفسیری.

واژگان کلیدی: تفسیر، معناشناسی تفسیر، روایات اهل بیت علیهم السلام، تفسیر از منظر اهل بیت علیهم السلام.

مقدمه

پژوهش حاضر به بررسی محتوایی روایات اهل بیت علیهم السلام پرداخته تا مواردی که در کلام آنان بزرگواران واژه تفسیر یا فسر در ارتباط با قرآن کریم به کار برده شده تحلیل و بررسی گردد و معنای آن روشن گردد، بدون در نظر گرفتن تکراری ها و مشابه ها حدود هشتاد روایت در کتب روایی شیعه از ائمه علیهم السلام نقل شده است که در آن کلمه تفسیر یا فسر را در مورد قرآن کریم به کار برده اند. روایات در این پژوهش با روش تحلیلی مورد تحلیل و بررسی محتوایی قرار گرفته تا معنی یا معانی تفسیر از آنها استنباط گردد. با توجه به اینکه قول اهل بیت علیهم السلام برای شیعه حجت دارد و برای اهل سنت از اهمیت برخوردار است، پرداختن به پژوهشی جامع که تمام بیانات ائمه علیهم السلام در این زمینه را بررسی نموده و معنای تفسیر از منظر ایشان را نمایان کند، ضرورت دارد. فائده این پژوهش روشن شدن معنای تفسیر و روش تفسیری صحیح از منظر اهل بیت است که کمک شایانی به فهم روایات تفسیری اهل بیت می نماید.

گرچه در پژوهش ها و کتبی که توسط محققین در علوم قرآنی و روش های تفسیری و مکاتب تفسیری نگاشته شده به تفسیر از منظر اهل بیت نیز پرداخته شده است اما در این زمینه تا کنون پژوهشی جامع در معناسناسی تفسیر از منظر اهل بیت که همه ی روایاتی که تفسیر در کلام اهل بیت آمده است را بررسی کرده باشد انجام نشده و از این جهت پژوهش حاضر، پژوهشی نو می باشد.

. مفهوم شناسی

معنای لغوی تفسیر

تفسیر مصدر باب تفعیل از ماده «ف. س. ر» در لغت به معنی بیان و تفصیل کتاب (فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، ص ۲۴۷، الجوهری، عطار، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۸۱، ایضاح (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۵۰۴) ابانه، تاویل و کشف المغطی (پرده برداشتن) است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۵).

راغب اصفهانی «فسر» را اظهار معنای معقول معنا نموده است و تفسیر را مبالغه آن دانسته است. (الراغب الأصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۳۶)

در جمع بندی میان اقوال اهل لغت می توان گفت معنای مشترک میان معانی ذکر شده، « روشن نمودن » است. همچنین از آنجا که تفسیر مصدر باب تفعیل است، مفهوم مبالغه نیز در آن نهفته در نتیجه معنای آن، به خوبی آشکار نمودن معانی الفاظ و حقایق پنهان می باشد.

معنای اصطلاحی تفسیر

اندیشمندان و مفسران شیعه و سنی از دیر باز تا به امروز تعاریف گوناگونی پیرامون واژه تفسیر ارائه کرده اند. در اینجا به تناسب بحث برخی از مهمترین آراء مفسران شیعه در این زمینه بیان می گردد.

شیخ طوسی تفسیر را علم به معانی قرآن و فنون و أغراض قرآن می داند. (الشیخ الطوسی، تفسیر التبیان، ج ۱، ص ۳).

تفسیر در عرف دانشمندان قرآنی، کشف معانی قرآن و بیان مراد آن است، خواه به جهت مشکل بودن لفظ باشد و خواه به جهتی دیگر، و خواه بر حسب معنای ظاهر باشد و خواه غیر آن. (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۴۹).

علامه طباطبایی، تفسیر را بیان معانی آیات قرآنی و کشف از مقاصد و مدالیل آن می داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴).

بر اساس آنچه بیان شد می توان گفت: تفسیر قرآن روشن نمودن مراد خداوند از آیات قرآنی مبتنی بر روش های معتبر عقلایی و شرعی است.

معناشناسی تفسیر در روایات اهل بیت علیهم السلام

اصطلاح تفسیر در روایات اهل بیت علیهم السلام به یک معنا به کار نرفته است. گاهی تفسیر در معنای جامع، یعنی تفسیر همه ی قرآن با همه ی سطوح معنایی آن به کار رفته است. گاهی از واژه تفسیر، تفسیر ظاهر قرآن، و گاهی تفسیر باطن قرآن اراده شده است. همچنین گاهی تفسیر به معنی بیان جزئیات و تفصیل آیات و گاهی به معنی بیان شان نزول و سبب نزول آمده است. تفسیر به معنی علم تفسیر و کتاب تفسیری نیز

در روایات استعمال شده است. در ادامه به بررسی این موارد در روایات اهل بیت علیهم السلام به تفصیل پرداخته می شود.

۱. تفسیر به معنی جامع (شامل تفسیر ظاهر و باطن و جمیع معانی قرآن)

واژه‌ی تفسیر در روایات ائمه گاهی به صورتی عام و جامع استعمال شده است. یعنی واژه‌ی تفسیر در کلام معصوم به کار برده شده و قرینه‌ی ای در انصراف این واژه به قسمی از تفسیر ظاهری یا باطنی و... نیامده است. در نتیجه یا از این جهت مجمل است و یا حتی اجمالی از این جهت نداشته است، و اتفاقاً قرینه‌ی ای در روایت موجود است که تفسیر عام و جامع مقصود است، نه حصه خاصی از تفسیر. بدین معنا تفسیر شامل ظاهر و باطن و... می شود.

امام باقر علیه السلام در روایتی بیان می کنند: «فَأِنَّمَا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقْرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ فَإِذَا احتاجوا إِلَى تَفْسِيرِهِ فَالاهْتِدَاءُ بِنَا وَإِلَيْنَا يَا عَمْرُؤ.» (فرات الکوفی، ۱۴۱۰، ص ۲۵۷) براساس این روایت مردم هرگاه به تفسیر محتاج گشتند باید به اهل بیت مراجعه کنند؛ چراکه در این صورت است که هدایت می شوند. این روایت بر اساس جمع میان ادله بر تفسیر جمیع قرآن با همه ی سطوح معنایی و یا متشابهات آن باید حمل گردد. در غیر این صورت اگر بخواهد صرفاً ناظر به تفسیر ظاهر قرآن باشد، با سایر آیات و روایاتی که بر فهم پذیری قرآن و عرفی بودن زبان قرآن دلالت دارد، تعارض خواهد نمود. و با توجه به این که این روایت، خبر واحد است تاب مقاومت در برابر آن ادله را نخواهد داشت و کنار گذاشته می شود.

از جمله روایاتی که از ائمه علیهم السلام نقل شده، این روایت است که: «إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أَوْتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۴) از جمله علمی که

خداوند به ما اعطا نموده، علم تفسیر قرآن است. براساس اطلاق روایت شریف علم تفسیر قرآن که به ائمه داده شده است به قسم خاصی از تفسیر منحصر نگشته، در نتیجه همه ی علم تفسیر به همه ی اقسام آن، اعم از ظاهر و باطن به اهل بیت اعطاء شده است.

همچنین با توجه به روایت «... وَالْمَعُولُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا يُبْطِنُنَا تَأْوِيلُهُ بَلْ نَتَّبِعُ حَقَائِقَهُ فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ مَقْرُونَةً...» در باره تفسیر قرآن لازم است به سخن اهل بیت اعتماد شود و آنان راجع به تأویل آن بیگانه نبوده یا تأویلش ائمه را در مانده نمی کند. ظهور کلام حضرت در این که ما از حقیقت قرآن تبعیت می کنیم این است که علم ما به تفسیر قرآن ناشی از علم به حقیقت قرآن است و همه ی قرآن و حقائقش نزد ماست پس تفسیری آنان نیز تفسیری جامع است که شامل همه ی قرآن می شود. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۷) البته ممکن است گفته شود این روایت با روایات قبل متفاوت است و شاهی نیست که تفسیر در این روایت در بیان معنای کامل قرآن شامل معانی باطنی یا خصوص معانی باطنی باشد بلکه با بیان معنای ظاهری نیز سازگار است لذا از این حیث اجمال دارد.

بر اساس روایتی برخی از صوفیه با جهالت خود و عدم توجه به شگفتی های قرآن و تفسیر آن از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی، با مسائل برخورد می کردند و مردم را نیز به گمراهی می کشاندند، (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۵۱۹) نقد امام به روش متصوفه در برخورد با قرآن، عدم جامع نگری آنان به قرآن است که آنان جمیع اموری که در تفسیر نیاز است به کار نمی برند در نتیجه تفسیر خود امام تفسیری جامع خواهد بود و مراد از تفسیر در این روایت نیز، تفسیر جامع می باشد. گرچه می

توان گفت این روایت نیز مانند روایت قبل شاهد قوی برای انصراف تفسیر به قسم خاصی ندارد و با همه اقسام سازگار است.

در روایت «مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ إِلَّا وَ أَنَا أَعْرِفُهَا وَ أَعْرِفُ تَفْسِيرَهَا وَ فِي أَيِّ مَكَانٍ نَزَلَتْ مِنْ سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَ إِنَّا هَاهُنَا لَعُلَمَاءُ جَمًّا وَ أَشَارَ إِلَيَّ صَدْرِهِ وَ لَكِنَّ طُلَّابَهُ يَسِيرُونَ». (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۵) نیز تفسیر به طور جامع و کامل مراد است، زیرا در عبارت «أَعْرِفُ تَفْسِيرَهَا»، حضرت برخی از موارد تفسیری که به آن علم دارند متذکر شده و با جمله (ان ها هنا لعلماء جما) به تسلطشان بر جمیع سطوح معنایی قرآن از ظاهر و باطن اشاره می کنند.

امام کاظم علیه السلام در روایتی علت متفاوت بودن تفسیری که برای قرآن ارائه می کنند با تفاسیر دیگران را آن می دانند که قرآن قبل از مردم بر اهل بیت نازل گشته و برای آنان قبل از مردم تفسیر گردیده است، ائمه هستند که حلالش را از حرام و ناسخش را از منسوخ می شناسند، اهل بیت هستند که می دانند چه بخشی از قرآن در سفر و چه بخشی در حضر بر پیامبر نازل شده در چه شبی، چه مقدار، در چه کسی و در چه موردی نازل شده است. (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۸) توضیحاتی که امام پس از عبارت (فسرلنا) بیان می دارند نشان می دهد که تفسیر جامع مراد از کلمه تفسیر در این روایت است.

همچنین برداشت هایی که از فرازهای خطبه غدیر بدست می آید که: «... لَأُبَوِّضُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا أَخَذُ بِيَدِهِ» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۴) این علی علیه السلام است که تفسیر جمیع قرآن از محکمت و متشابهات را می داند و باید به او مراجعه کرد البته این روایت فهم سطوحی از قرآن جهت تدبر و فهم محکمت قرآنی را برای غیر ائمه اثبات می نماید. و فرازی دیگر: «... إِنَّ تَنْزِيلَ الْقُرْآنِ عَلَيَّ وَ تَأْوِيلَهُ وَ تَفْسِيرَهُ بَعْدِي

عَلَيْهِ» (ابن طاووس، ۱۴۱۳، النص، ص ۳۵۲) که تنزیل قرآن به عهده ی پیامبر و تفسیر و تاویل آن بعد از ایشان به عهده ی علی علیه السلام است. تفسیر در این روایت نیز به صورت کلی بیان گردیده و قرینه ای مبنی بر اختصاص آن به حصه ای از تفسیر وجود ندارد. گرچه ممکن است گفته شود آوردن کلمه تاویل بعد از تفسیر دلیل براین است که از تفسیر معانی پنهان و باطنی آیات که همان باطن قرآن است اراده شده است.

در روایتی امام علی علیه السلام هفت ویژگی که خداوند به ایشان اعطا نموده ذکر می کنند که یکی از آنها تفسیر قرآن است «لَقَدْ أُعْطِيَ السَّعْعَ الَّتِي لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ عَلَّمْتُ الْأَسْمَاءَ وَالْحُكُومَةَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ تَفْسِيرَ الْكِتَابِ وَ قِسْمَةَ الْحَقِّ مِنَ الْمَغَانِمِ بَيْنَ بَنِي آدَمَ» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۲). در اینجا حضرت (تفسیرالکتاب) را به طور مطلق ذکر نموده و قرینه ای بر خلاف اطلاق در روایت نیست در نتیجه این روایت نیز دلالت بر کاربرد واژه تفسیر در تفسیر جامع و کامل قرآن کریم دارد. گرچه می توان گفت در این روایت قرینه روشنی بر اینکه مراد از تفسیر بیان معنای کامل قرآن که شامل معنای باطنی باشد نیست و لذا اگر معنای لغوی تفسیر را بیان ظاهر آیات بدانیم دلیلی بر تعمیم آن در این روایت نیست از طرفی نیز می توان گفت گرچه قرینه لفظی در میان نیست اما جایگاه امام علی علیه السلام مقتضی تعلیم کل سطوح معانی قرآن به ایشان است.

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرمایند: «مَا كَذَبَ وَلِيُّ اللَّهِ قَطُّ بِتَفْسِيرِ الْقُرْآنِ». ولی خدا هیچگاه در تفسیر نمودن قرآن خلاف واقع نمی گوید (عده ای از علماء، محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، ۱۴۲۳، ص ۲۱۹) استدلال پنهانی در روایت است که ولی خدا که امام معصوم است از آنجا که عصمت الهی دارد خلاف واقع نمی گوید در نتیجه وقتی تفسیر قرآن می کند خلاف واقع نمی گوید مناط این حکم در جمیع مراتب تفسیر وجود دارد در نتیجه مقصود قسم خاصی از تفسیر نیست.

از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «فَضْلُ إِيمَانِ الْمُؤْمِنِ بِجُمْلَةٍ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» وَ
بِتَفْسِيرِهَا عَلَى مَنْ لَيْسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيمَانِ بِهَا كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَى الْبَهَائِمِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱،
ص ۶۲۳) در این روایت فضیلت ایمان مومن به جمله «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و تفسیر آن مبنای
فضیلت مومن آگاه به این امور قرار داده شده است. تفسیر در این روایت نیز مطلق آمده
و دلیلی بر انحصار آن به قسم خاصی از تفسیر نیست.

براساس برخی روایات وصیتی از آسمان بر پیامبر نازل گشته و در آن خدای
تعالی برای هر امامی از اهل بیت ماموریت های ویژه ای بیان نموده است یکی از
ماموریت هایی که برای امام باقر علیه السلام، ماموریت تفسیر قرآن است: «فَسِّرْ كِتَابَ اللَّهِ
تَعَالَى...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۹۷) ماموریت تفسیر در روایت برای امام باقر علیه
السلام به طور کلی آمده و به واسطه ی اطلاقش اختصاص به قسمی از تفسیر ندارد.
یعنی نمی توان گفت مثلا وقتی شخصی خدمت حضرت می رسد و سوال تفسیری می
پرسد حضرت مامور به بیان ظاهر هستند شاهد بر این سخن اینکه اکثر روایات تفسیری
امام باقر علیه السلام روایات تفسیر باطنی است.

همچنین در مجامع روایی شیعه روایات زیادی وجود دارد که احاد جامعه از
تفسیر به رای قرآن منع شدید شده اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷) و (ابن بابویه،
غفاری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۶) و (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ق.ج ۴، ص ۱۰۴) و (عیاشی،
۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷، ح ۶) و (ابن بابویه، ۱۳۷۶، النص، ص ۶، ۴) و (ابن بابویه،
حسینی، هاشم، ۱۳۹۸، ص ۲۶۴، ۳) (

اینکه مراد از تفسیر به رای در این روایات چیست میان صاحب نظران اختلاف
است اما به هر حال تفسیر قرآن چه تفسیر ظاهری و یا باطنی براساس مدلول این
روایات چنانچه به رای باشد منع شده چراکه مناط ممنوعیت به رای بودن است و این

مناطق در همه ی اقسام تفسیر جاری است، پس تفسیر در اینجا نیز به طور عام مراد است نه قسم خاصی .

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در رابطه با تفسیر قرآن توسط پیامبر فرمودند: «قد فسر لرجل واحد، و فسر للأمة شأن ذلك الرجل، و هو علي بن أبي طالب (عليه السلام)». (کلینی ، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۲۰) اینکه حضرت در این روایت می فرماید، پیامبر قرآن را برای یک نفر که علی علیه السلام است تفسیر نمود، نشان دهنده آن است که این تفسیر جامع ظاهر و باطن و همه ی سطوح معنایی قرآن بوده و الا فی الجملة پیامبر برای دیگران نیز قرآن را تفسیر کرده بودند.

در روایت است که خداوند از رسولش پرسید: «...هَلِ اسْتَخْلَفْتَ فِي أُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ - مَنْ ... وَ يُفَسِّرُ لَهُمْ كِتَابِي... فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ نَعَمْ يَا رَبُّ قَدْ خَلَفْتُ فِيهِمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ...» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۲) این روایت بیانگر جانشینی حضرت علی نسبت به پیامبر در امر تفسیر قرآن است با توجه به عدم اختصاص وظیفه تبیین قرآن توسط پیامبر به تفسیر ظاهر قرآن ، جانشینی حضرت علی نیز در تفسیر قرآن اختصاص به تفسیر ظاهر نداشته، شامل تفسیر به معنای جامع می باشد.

از مجموع روایات ذکر شده استفاده می شود یکی از معانی تفسیر قرآن نزد اهل بیت علیهم السلام تفسیر قرآن به صورت کامل و جامع شامل تفسیر ظاهر و باطن قرآن با در نظر گرفتن همه امور دخیل در فهم قرآن چون ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، شان نزول و... است.

۲. تفسیر به معنی تفسیر ظاهر قرآن

یکی دیگر از معانی تفسیر که در لسان اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است تفسیر ظاهر قرآن است، براساس این روایات ائمه گاهی این واژه را صرفاً برای تبیین ظواهر قرآن به کار برده اند در ادامه این روایات به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام آمده است: «أَمَّا مَا فِي كِتَابِهِ تَعَالَى فِي مَعْنَى التَّنْزِيلِ وَالتَّوِيلِ فَمِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ... فَأَمَّا الَّذِي تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ فَهُوَ كُلُّ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ نَزَلَتْ فِي تَحْرِيمِ شَيْءٍ مِنَ الْأُمُورِ الْمُتَعَارَفَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي أَيَّامِ الْعَرَبِ تَأْوِيلُهَا فِي تَنْزِيلِهَا فَلَيْسَ يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى تَفْسِيرٍ أَكْثَرَ مِنْ تَأْوِيلِهَا...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۰، ص ۶۸-۸۲) براساس این روایت آیات محکمی در حرمت امور متعارفه در زمان پیامبر نازل شده این آیات تاویلش یعنی همان تفسیرش با تنزیلش یکی است، یعنی همان مدلول تصویری اولی که به ذهن متبادر می شود مراد جدی است، در نتیجه تفسیر ظاهری آیه برای همگان میسر است، یعنی این گونه آیات بیش از تاویل یعنی همین تفسیر ساده ظاهری نیاز به تفسیر در سطوح بالاتری ندارد. در نتیجه تفسیر در این روایت به معنای تفسیر ظاهری قرآن استعمال شده است.

در برخی روایات امیرالمومنین علیه السلام آگاه به تاویل و محکم تفسیر معرفی شده است «الْمُبْلَغُ عَنْهُ مِنْ بَعْدِهِ الْبُرْهَانُ وَالتَّوِيلُ وَ مُحْكَمَ التَّفْسِيرِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَكَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ...» (فرات الکوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۹۷). در این روایت از آنجا که تفسیر مقید به محکم شده و تاویل در مقابل آن آمده تاویل به سطوح و لایه های پنهانی و متشابهات آیات منصرف و تفسیر به تفسیر محکّمات قرآن و ظواهر آن انصراف پیدا می کند. لذا مراد این روایت از تفسیر تفسیر ظاهر قرآن است.

در روایت است که در مجلسی جمعی از علماء از امام رضا علیه السلام سؤالاتی نمودند از جمله آیا خداوند در قرآن اصطفاء را تفسیر نموده است؟ حضرت فرمود به جز باطن قرآن در ظاهر قرآن نیز در ۱۲ مورد اصطفاء را تبیین نموده است « فَقَالَتْ الْعُلَمَاءُ فَأَخْبِرْنَا هَلْ فَسَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأِصْطِفَاءَ فِي الْكِتَابِ فَقَالَ الرَّضَاعُ فَسَّرَ الْأِصْطِفَاءَ فِي الظَّاهِرِ سِوَى الْبَاطِنِ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْطِنًا وَمَوْضِعًا فَأَوَّلُ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ...»^۱ آنگاه یک به یک موارد را بیان و تفسیر نمودند. (ابن بابویه، لاجوردی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۳۱)

در این روایت امام رضا علیه السلام براساس روش تفسیر قرآن به قرآن تصریح می کنند که خداوند در ظاهر قرآن به جز موارد که در باطن آن آمده، ۱۲ بار اصطفاء را تفسیر نموده است.

امام صادق در ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران در پاسخ به اینکه چرا اصطفاء دوبار تکرار شده فرمودند: «یا حکم إن لهذا تأویلا و تفسیرا» آنگاه اصطفاء را براساس ظاهر قرآن به این صورت تفسیر نمودند: «یعنی اصطفایا ایها اولادنا - من ذریة الأنبیاء المصطفین المرسلین، و طهرها من أن یکون فی ولادتها من آبائها و أمهاتها سفاحا...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۳) در این روایت نیز تفسیر به معنای تفسیر ظاهر است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر تقوی در آیه ۱۰۹ سوره توبه می فرمایند: «تَفْسِيرُ التَّقْوَى تَرَكُ مَا لَيْسَ بِأَخْذِهِ بَأْسٌ حَذْرًا مِمَّا بِهِ الْبَأْسُ وَهُوَ فِي الْحَقِيقَةِ طَاعَةٌ بِلَا عِصْيَانٍ وَذِكْرٌ بِلَا نِسْيَانٍ وَ عِلْمٌ بِلَا جَهْلِ مَقْبُولٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ.» (منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۴۰۰، ص ۳۹) در این روایت امام علیه السلام بعد از بیان عبارت (تفسیر التقوی) تفسیری ظاهری از تقوی ارائه می دهند که نشانگر استعمال این واژه در کلام امام به همین معنی است.

یونس بن ظبیان می گوید از امام صادق علیه السلام تفسیر این آیه چیست؟ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» می فرماید: «تَفْسِيرُهَا قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجِيُّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حلی، مظفر، ۱۴۲۱، ص ۲۶۷) در این روایت نیز امام بعد از به کار بردن عبارت (تفسیرها) "مومنون: را تحلیل و تبیین می فرماید که چنین تبیینی در زمره تفسیر ظاهری جای می گیرد. و همچنین بیان پیامبر(ص) در رابطه با آیه «وَالْعَصْرِ»: «تفسیرها: و رَبِّ عَصْرِ الْقِيَامَةِ...» (ابن طاووس، قیومی اصفهانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۶). چنانچه مشخص است رسول خدا در ارتباط با این آیه شریفه بعد از به کار بردن عبارت (تفسیرها) تفسیری مطابق با ظاهر آیه ارائه می دهند و مانند موارد قبل بیان امام رضا علیه السلام از تفسیر «الحمد لله رب العالمین» است که: «... الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا تَفْسِيرُهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ هُوَ أَنْ عَرَفَ عِبَادَهُ بَعْضَ نِعْمِهِ عَلَيْهِمْ جَمَلًا إِذْ لَمْ يَقْدِرُونَ عَلَى مَعْرِفَةِ جَمِيعِهَا بِالتَّفْصِيلِ...» (ابن بابویه، لاجوردی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۸۲) در این روایت نیز حضرت بعد از به کار بردن عبارت (تفسیرها) تفسیری ظاهری از حمد و امکان آن توسط بندگان ارائه می دهند.

در روایتی امام صادق علیه السلام در رابطه با «لَوْلُو مَكْنُون» فرمودند: «تَفْسِيرُ الْمَكْنُونِ بِمَنْزِلَةِ اللُّؤْلُؤِ فِي الصَّدَفِ لَمْ تَمَسَّهُ الْأَيْدِي وَ لَمْ تَرَهُ الْأَعْيُنُ...» (مفید، غفاری، محرمی زرنندی، ۱۴۱۳، النص، ص ۳۵۲) در این روایت نیز حضرت بعد از به کار گیری عبارت (تفسیر) برای (مکنون) از آن تحلیلی متناسب با تفسیر ظاهری و نه باطنی "لولو مکنون" ارائه می کنند.

امام صادق علیه السلام در روایتی جحد در قرآن را بررسی و آن را دو قسم می داند و در نهایت می فرماید «فَهَذَا تَفْسِيرٌ وَجْهِي الْجُحُودِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۱۵۰) آنچه بیان نمودم تفسیر دو وجه جحدی است که در آیات قرآن مطرح گردید است. روشن است حضرت تفسیری از ظاهر قرآن در این روایت ارائه می دهند.

تفسیر امام صادق علیه السلام در رابطه با آیه « وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى » : « لهذه الآية تفسير - يدل ذلك التفسير على أن الله لا يقبل من عبد عملاً - إلا ممن لقيه بالوفاء منه بذلك التفسير... » (عیاشی ، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۸) بر اساس این روایت حضرت تحلیلی از غفاریت الهی و شرط قبولی توبه ارائه می دهند که مبتنی بر تفسیر ظاهری آیه و کلمات به کار برده شده در آیه است.

تفسیر امام باقر علیه السلام در رابطه با (مترفیها) در آیه «إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا»: «تفسیرها امرنا أکابرها» (عیاشی ، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۳۵) که حضرت بعد از بیان عبارت (تفسیرها) با روش تفسیر قرآن به قرآن، مترفین در آیه را با آیه ۱۲۳ سوره انعام تفسیر می کنند.

تفسیر امام صادق علیه السلام در ارتباط با آیه ی «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»: «تفسیره أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَتَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ.» (طوسی، ۱۴۱۴، النص، ص ۶۴۴) حضرت بعد از بیان عبارت (تفسیرها) تفسیری ظاهری از آیه ارائه می دهند. و از این جمله است تفسیر امام حسین علیه السلام از «صمد» در سوره توحید (ابن بابویه، حسینی، هاشم، ۱۳۹۸، ص ۹۰) و تفسیر امام صادق علیه السلام «حجاباً مَسْتُوراً مَا ذَلِكَ الْقُرْآنُ الَّذِي كَانَ إِذَا قَرَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص حُجِبَ عَنْهُمْ» (عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۹۵) که تفسیر ظاهری و مطابق فهم عرفی است.

از مجموع روایات ذکر شده به دست می آید، در کلام اهل بیت علیهم السلام گاهی مراد از تفسیر قرآن همان استظهار از الفاظ و تفسیر براساس محاوره عقلا و مبتنی بر سیاق آیات و تفسیر آیات با آیات دیگر است نه بیان معانی طولی و مراتب معنایی آیات یا جری و تطبیق آیات بر مصادیق پنهان آن.

۳. تفسیر به معنی تفسیر باطن قرآن

تفسیر در برخی روایات متصف به ویژگی باطن شده و عبارت تفسیر باطن در لسان آنان به کار رفته و گاهی در روایت نام باطن نیامده اما واژه تفسیر در ارتباط با آیه ای به کار رفته و تفسیری که توسط امام ارائه شده با ظاهر آیه سازگار نیست لذا تفسیری فراعرفی و باطنی ارائه شده، همچنین گاهی قرائن دیگری در کلام وجود دارد که بر تفسیر باطن دلالت می کند، از مجموع این قرائن مشخص می گردد از منظر اهل بیت گاهی مراد از تفسیر، تفسیر باطن آیه یعنی تفسیری است که بر اساس فهم محاوره ای عقلا از ظاهر آیه قابل استظهار نیست.

ائمہ علیہم السلام در برخی روایات تصریح به باطنی بودن تفسیرشان کرده اند: اَبی حمزہ می گوید از امام باقر علیه السلام درباره قول خداوند تبارک و تعالی «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» پرسیدم ایشان فرمودند: «تفسیرها فی بطن القرآن من یکفر بولایة علی، و علی هو الایمان» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۷) در این روایت نیز امام علیه السلام بعد از بیان (تفسیرها فی بطن القرآن) تفسیر باطنی آیه را بیان می کنند. همچنین تفسیر امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقَطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» قال ابو جعفر عليه السلام: «تفسیرها فی الباطن «يُرِيدُ اللَّهُ» فانه شیء یریده و لم یفعله ... «وَيُبْطِلُ الْبَاطِلَ» یعنی القائم فاذا قام يبطل باطل بنی امیة» (عباشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۰) که حضرت بعد از بیان عبارت (تفسیرها فی الباطن) تفسیر باطنی آیه را که متفاوت از فهم عرفی از آیه است بیان می نمایند.

همچنین نقل شده است که جابر از امام باقر علیه السلام از قول خداوند عزوجل: «لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ - وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» سوال نمود. حضرت در جواب فرمودند: «تفسیرها بالباطن أن لكل قرن من هذه الأمة رسولا- من آل محمد يخرج إلى

القرن - الذی هو إلیهم رسول، و هم الأولیاء و هم الرسل...» (عیاشی ، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۳)
 این روایت نیز مانند روایت سابق است.

تفسیر آیه « كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا » از امام باقر علیه السلام که فرمود: « تَفْسِيرُهَا عَلَى بَطْنِ الْقُرْآنِ يَعْنِي، عَلِيُّهُ هُوَ رَبُّهُ فِي الْوَلَايَةِ وَالطَّاعَةِ وَالرَّبُّ هُوَ الْخَالِقُ الَّذِي لَمْ يُوَصَّفْ. » (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۷، ح ۵). که تفسیری باطنی از آیه ارائه می کند. همچنین تفسیر حضرت از آیه «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» که فرمودند: «تفسیرها فی الباطن - أنه لم یؤت العلم إلا أناس یسیر، فقال: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» منکم.» (عیاشی ، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۱۷) در این روایت امام خود برای تفسیری که ارائه می دهند از عبارت (تفسیرها فی الباطن) استفاده می کنند و همچنین موارد دیگر با همین سیاق (عیاشی ، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۰) و (عیاشی ، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۹) و (فرات الکوفی، ۱۴۱۰؛ ص ۵۳۱) و (عیاشی ، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۵)

تفسیر امام صادق علیه السلام از پرنده ای که حضرت ابراهیم ذبح کردند نیز از این جمله است. (ابن بابویه، غفاری، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۴) براساس این روایت امام علیه السلام در مرحله اول تفسیری ظاهری از آیه ارائه نموده سپس خود عبارت (وَتَفْسِيرُهُ فِي الْبَاطِنِ) را به کار گرفته و تفسیری باطنی از آیه ارائه می دهند.

جابر می گوید از امام باقر علیه السلام تفسیر این آیه را در باطن قرآن سوال نمودم: «فَأَمَّا يَا تَيْتَنُكُمْ مِّنِّي هُدًى - فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» ایشان فرمودند: «تفسیر الهدی علی ع.» (عیاشی ، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۱، ح ۲۹). در این روایت امام علیه السلام در جواب سوال راوی که باطن آیه را پرسیده بود فرمودند تفسیرهدی علی علیه السلام است که روشن است مراد تفسیر باطنی است.

در روایات ذکر شده معصوم تصریح بر باطنی بودن تفسیر خود دارد اما در برخی روایات چنین تصریحی وجود ندارد و از قرائن موجود در روایت باطنی بودن تفسیر فهمیده می شود.

از جمله این روایات امام صادق علیه السلام در نامه ای به شخصی که از ایشان سوالات قرآنی پرسیده بود، مرقوم فرمودند: «أَمَّا مَا سَأَلْتَ مِنَ الْقُرْآنِ فَذَلِكَ أَيْضاً مِنْ خَطَرَاتِكَ الْمُتَفَاوِتَةِ الْمُخْتَلِفَةِ... لِذَلِكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَيْسَ شَيْءٌ بِأَبْعَدَ مِنْ قُلُوبِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ فِي ذَلِكَ تَحْيِرَ الْخَلَائِقِ أَجْمَعُونَ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ... (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۸) بر اساس این روایت حضرت بعد از نقد فهم سائل از قرآن و فهم شنیده های وی پیرامون تفسیر قرآن می فرماید: «...به راستی که هیچ چیز دورتر از دل های این قبیل اشخاص نسبت به تفسیر قرآن نیست.» براساس ظاهر این روایت تفسیر قرآن از غیر معصوم پذیرفته نیست و ائمه هستند که فقط توان تفسیر قرآن را دارند. با توجه به سایر ادله ی قرآنی و روایی که تفسیر ظاهر قرآن و برخی سطوح معنایی آن برای غیر معصوم را روا می داند، مقصود این روایت از تفسیری که مختص به ائمه است، تفسیر کامل قرآن با همه ی سطوح معنایی یا تفسیر در اینجا در خصوص معنای باطن فراعرفی قرآن است که در توان افراد عادی نیست چراکه تفسیر ظاهر قرآن بر اساس سایر ادله دورترین چیزها به ذهن نیست بلکه افراد عادی نیز در صورت تحصیل مقدمات تفسیر توان تفسیر ظاهر قرآن را دارند در نتیجه مراد از تفسیر در این روایت تفسیر باطن قرآن می باشد.

در این معنا است روایت جابر که: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي... يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرَفٌ عَلَى وَجْهِ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۰۰). در این

روایت تفسیر دورترین شیئی از دسترس انسان معرفی شده، چراکه حضرت در جواب جابر فرمودند: «ای جابر برای قرآن باطنی است و برای باطن آن نیز باطنی است و برای قرآن ظاهری است و برای ظاهر آن نیز ظاهری، ای جابر هیچ چیز از عقول افراد دورتر از تفسیر قرآن نیست..». پس تفسیر همان معنای بیان باطن قرآن را در اینجا دارد.

در روایتی آمده است که در رابطه با آیه «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» امام صادق علیه السلام فرمودند: «فِي تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ إِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ يُحِبُّونَ آلَ مُحَمَّدٍ - فَارْفَعُوهُمْ دَرَجَةً.» (ابن بابویه، غفاری، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۲۲) در این روایت بعد از بیان عبارت (فِي تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ) امام علیه السلام تفسیری باطنی از آیه شریفه ارائه می دهند. همچنین تفسیر پیامبر ص از آیه ۳۲ سوره فاطر (حسکانی، محمودی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۵۸) در این روایت (اورثنا الكتاب) که در ظاهر آیه منطبق بر یهودیت و مسیحیت است بر ذریه امیرالمومنین علیه السلام منطبق شده که چنین انطباقی از آنجا که از فهم عرفی پنهان است ملحق به تفسیر باطنی می گردد.

در روایتی از امام صادق علیه السلام در باب معنی الصمد در سوره توحید آمده است که ایشان فرمودند: «تَفْسِيرُهُ فِيهِ الصَّمَدُ خَمْسَةٌ أَحْرَفٌ فَالْأَلْفُ دَلِيلٌ عَلَى إِنِّيَّةٍ وَ ... در این روایت امام علیه السلام بعد از بیان عبارت (تَفْسِيرُهُ فِيهِ) از تک تک حروف الصمد، معارفی بلند استنباط می کنند که چنین چیزی بر اساس فهم عرفی از کلام ممکن نیست. (ابن بابویه، حسینی، هاشم، ۱۳۹۸، ص ۹۲، ج ۶). در نتیجه تفسیر در این روایت به معنی تفسیر باطنی می باشد.

ابوحمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت نموده: از آن حضرت از آیه «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» سول نمودم، امام علیه السلام در جواب

فرمودند: «تَفْسِيرُهَا وَ لَا تَجْهَرُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ لَا بِمَا أُكْرِمَتْهُ بِهِ حَتَّى نَأْمُرَكَ بِذَلِكَ...» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۸، ح ۸). واضح است که آیه پیرامون صلاه است اما حضرت بعد از بیان عبارت (تَفْسِيرُهَا) آن را به ولایت تفسیر نمودند که بی شک تفسیری باطنی است.

ابی هاشم گوید: با امام صادق علیه السلام روز جمعه در مسجد الحرام بودیم والی بالای منبر رفت در خطبه گفت: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» آنگاه امام صادق علیه السلام فرمودند: «يَا أَبَا هَاشِمٍ لَقَدْ قَالَ مَا لَنَا يَعْرِفُ تَفْسِيرَهُ قَالَ وَ سَلِّمُوا [الْوَلَايَةَ] لِعَلِيٍّ تَسْلِيمًا». (فرات الكوفی، ۱۴۱۰؛ ص ۳۴۲). در این روایت نیز امام علیه السلام بعد از بیان (مَا لَنَا يَعْرِفُ تَفْسِيرَهُ) تفسیری باطنی از آیه ای که خطیب جمعه بالای منبر خواندند ارائه می دهند. همچنین (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۱) و (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۷، ح ۵) و (فرات الكوفی، ۱۴۱۰، ص ۵۵۲).

در مجموع با استفاده از روایات بیان شده می توان گفت یکی از معانی به کار رفته در لسان روایات برای تفسیر تفسیر باطنی قرآن در مقابل تفسیر ظاهری آن است بیان معانی فراتر از معانی قابل استظهار از الفاظ به طریق محاوره عقلاست اهل بیت گاهی خود تصریح به باطنی بودن تفسیرشان کرده اند و گاهی از قرائن موجود در روایت این معنا قابل استفاده است.

۴. تفسیر به معنی بیان جزئیات، مصادیق و تفاسیل آیات

در لسان اهل بیت علیهم السلام گاهی تفسیر به کار رفته و از آن بیان جزئیات مصادیق و تفاسیل خصوصیات آیات اراده شده است.

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت درباره تفسیر قرآن فرمودند: «تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ الْأُمَّةُ.» (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۸). براساس این روایت، تفسیر قرآن بر هفت حرف است که برخی از آن معانی محقق شده و برخی در آینده خواهد آمد، که آن را فقط ائمه می دانند. ظهور روایت در این است که مراد از واژه «ماکان» مصادیقی از آیات است که در گذشته اتفاق افتاده و همه توان علم به آن را دارند. و مراد از واژه «مالم یکن»، که فقط ائمه آن را می دانند، تفسیر مصادیقی است که در آینده محقق خواهد شد که علم به آن ویژه اهل بیت است. در نتیجه مراد از تفسیر در این روایت مصادیق گذشته و آینده آیات می باشد.

امام صادق علیه السلام از پدرشان نقل می کند که: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَيْسَ بِنَاطِقٍ يَأْمُرُ وَيَنْهَى، وَ لَكِنْ لِلْقُرْآنِ أَهْلٌ يَأْمُرُونَ وَيَنْهَوْنَ... فِيهِ جُمْلُ الْحُدُودِ، وَ تَفْسِيرُهَا عِنْدَ الْحَكَمِ...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۱۰) در این روایت امام علیه السلام بعد از آنکه می فرماید قرآن خود سخن نمی گوید بلکه اهلی دارد که آنان به امر و نهی قرآن آشنا هستند می فرمایند در قرآن فی الجملة حدود الهی آمده است و (تفسیرها عندالحکم) یعنی تفسیر این حدود الهی که در قرآن آمده نزد حجج الهی و عالمان به این احکام الهی است. لذا تفسیر در این روایت به معنی تفصیل و جزئیات احکام و حدودی است که به طور کلی در آیات مطرح گردیده است.

ابی الجارود از امام باقر علیه السلام در رابطه با آیه: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ الْآيَةِ» روایت نموده که آن حضرت فرمود: «تُحْشَرُ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَتَرُدُّ رَأْيَةَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدِ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَأَقُولُ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَاتَّبَعْنَا وَ صَدَقْنَا وَ أَطَعْنَا وَ

أَمَّا الْأَصْغَرُ فَأَحْبَبْنَا وَوَالَيْنَا حَتَّى هَرَقَتْ دِمَائِنَا فَأَقُولُ رَدُّوا رِوَاءَ مَرْوِيِّينَ مَبِيضَةً وَجُوهَكُمْ الْحَوْضُ وَ هُوَ تَفْسِيرُ الْآيَةِ» (ابن طاووس، ۱۴۱۳، النص، ص ۲۱۰) در این روایت حضرت جزئیات و چگونگی سفید رویی و سیاه رویی در قیامت را روایت می کنند و سپس می فرمایند آنچه گفتیم (هو تفسیر الآیه) که تفسیر در اینجا به معنی بیان و شرح جزئیات و تفصیل احوال قیامت است.

امام باقر علیه السلام پیرامون آیه شریفه « أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » فرمودند: «نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ] ع» آنگاه راوی از امام می پرسد: «إِنَّ [فِي] النَّاسِ يَقُولُونَ فَمَا مَنَعَهُ أَنْ يُسَمَّى عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فِي كِتَابِهِ» حضرت در جواب می فرماید: «فَتَقُولُونَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُسَمَّ ثَلَاثًا وَ أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ أَنْزَلَ الْحَجَّ فَلَمْ يَنْزِلْ طُوفُوا أُسْبُوعًا فَفَسَّرَ لَهُمْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص [الرَّسُولُ] وَ أَنْزَلَ اللَّهُ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ [قَالَ] نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ [أَبِي طَالِبٍ] وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ فِيهِ [فِي عَلِيٍّ] مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ...» (فترات الكوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۰) در این روایت امام علیه السلام در پاسخ به سوال راوی که مردم از ما می پرسند چرا نام علی و اهل بیتش در قرآن نیامده است آن حضرت در جواب می فرماید خداوند حکم نماز را در قرآن نازل نمود و جزئیات آن را مطرح نکرد تا اینکه پیامبر (فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ) روشن است که تفسیر در اینجا به معنی بیان جزئیات و کیفیت احکام الهی است.

زیرا بیان جزئیات ولایت و سایر احکام دینی را وظیفه پیامبر بیان کرده و تبیین این امور را تفسیر کلیات مطرح در قرآن دانسته است. و در روایات دیگر مشابه روایت قبل همین بیان آمده است. (ابن حیون، فیضی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴) و (کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، ج ۲، ص ۶۴۴)

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ نَصَبَ مَنْبَرٍ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ - لَهُ أَرْبَعٌ وَعَشْرُونَ مَرْقَاةً، وَيَجِيءُ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ عَ وَبَيْدِهِ لَوَاءُ الْحَمْدِ - فَيُرْتَقِيهِ وَ يَرْكَبُهُ وَ تَعْرُضُ الْخَلَائِقُ عَلَيْهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ دَخَلَ النَّارَ، وَ تَفْسِيرُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ «قُلْ أَعْمَلُوا فَسِرَّيَ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» قَالَ: هُوَ وَ اللَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ ص.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۰، ح ۱۲۷). در این روایت نیز حضرت تفسیر را در ارتباط با بیان جزئیات و چگونگی وقوع این آیه در روز قیامت به کار برده اند.

امام صادق علیه السلام پس از بیان برخی جزئیات معراج رسول خدا چنین می فرماید: «... هَذَا تَفْسِيرُ قَوْلِ اللَّهِ: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (قمی، ۱۴۰۴؛ ج ۲؛ ص ۱۲). که نشان دهنده استعمال تفسیر در معنی بیان تفاسیل و جزئیات می باشد. همچنین بیان جزئیات ذیل آیه وضو که در ادامه میفرمایند: «... فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضِيْعَهُ...» (ابن بابویه، غفاری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۳) یعنی پیامبر برای مردم این جزئیات را بیان کرده بودند اما مردم سنت ایشان را ضایع نمودند.

از مجموع این روایات به دست می آید، اهل بیت علیهم السلام به بیان جزئیات و تفاسیل آیات و ذکر مصادیق آیات نیز تفسیر گفته اند گرچه این امور قسمی از تفسیر در برابر تفسیر ظاهری و باطنی نیست و از اقسام آن دو است اما با توجه به اینکه کاربردی متفاوت در در بیان ائمه است مستقلاً ذکر گردید.

۵. تفسیر به معنی بیان شان نزول و سبب نزول آیات

یکی دیگر از مواردی که تفسیر در کلام اهل بیت علیهم السلام آمده تفسیر به معنی بیان شان نزول و سبب نزول آیات است.

جابر جعفی گوید از امام باقر علیه السلام در باره آیه «وَلَسِنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ» سوال نمودم و به ایشان گفتم: «تفسیر هذه الآية؟ قال: تفسیرها و الله ما نزلت آية قط إلا و لها تفسیر- ثم قال: نعم نزلت في التیمی و العدو و العشرة معهما أنهم اجتمعوا اثنا عشر، فكمنا لرسول الله ص في العبة و ائتمروا بينهم ليقتلوه، فقال بعضهم لبعض: إن فطن نقول إنما كنا نخوض و نلعب، و إن لم يفطن لئقتلنه، فأنزل الله هذه الآية «وَلَسِنُ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ» (عیاشی ، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۵، ح ۸۴) در این روایت امام علیه السلام بعد از بیان عبارت (و الله ما نزلت آية قط إلا و لها تفسیر) شان نزول آیه را بیان می دارند که نشان می دهد تفسیر را در مورد شان نزول به کار برده اند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده: «لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ لَوْ لَا أَنْ تُبْتَسَاكَ لَقَدُ كِدْتُ تَرَكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا. إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ قَالَ تَفْسِيرُهَا قَالَ قَوْمُهُ تَعَالَى حَتَّى نَعْبُدَ إِلَهَكَ سَنَةً وَ تَعْبُدَ إِلَيْنَا سَنَةً قَالَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...» (فرات الكوفی، ۱۴۱۰، ص ۶۱۱) در این روایت نیز حضرت بعد از عبارت (تفسیرها) به بیان سبب نزول آیه پرداخته اند که نشانگر استعمال واژه تفسیر در شان نزول و سبب نزول است.

همچنین روایات بسیاری در شان نزول و سبب نزول از ائمه علیهم السلام نقل شده که در کتب تفاسیر روایی آورده اند و مفسران نیز در تفاسیرشان ذکر کرده اند که نشان از آن دارد که تلقی از روایات این بوده که شان نزول و سبب نزول از منظر اهل بیت خود نوعی تفسیر آیه است.

۶. تفسیر به معنی علم تفسیر

در یک روایت تفسیر در کلام امام به معنی علم تفسیر آمده است. مسعده بن صدقة روایت می کند: «قص أبو عبد الله ع قصص أهل الميثاق من أهل الجنة و أهل النار... فقال الجاهل بعلم التفسير: إن هذا الاستثناء من الله إنما هو لمن دخل الجنة و النار...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۹) اینکه حضرت می فرماید: (الجاهل بعلم التفسیر...) در اینجا تفسیر را به عنوان علم مطرح نموده و می فرمایند کسی که جاهل به علم تفسیر قرآن باشد استثناء در این آیه را مربوط به اهل بهشت و جهنم هر دو می داند. از این عبارت استفاده می شود در آن زمان تفسیر به عنوان یک علم در جامعه مطرح بوده و حضرت نیز در همین معنا واژه تفسیر را استعمال کرده اند.

۷. تفسیر به معنی کتاب تفسیری

یکی از استعمالات تفسیر در روایات اهل بیت علیهم السلام کاربرد آن به عنوان کتاب تفسیر است، مفضل بن عمر می گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ تَفْسِيرِ جَابِرٍ فَقَالَ لَا تُحَدِّثُ بِهِ السَّفَلَةَ». (ابن بابویه، غفاری، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۴۹) در این روایت راوی از تفسیر جابر سوال می کند که ظهور در این دارد که جابر که یکی از اصحاب آن حضرت است تفاسیری که عمدتاً باطنی هستند از امام علیه السلام سوال نموده سپس در کتابی آنها را جمع آوری کرده و برای خواص شیعه می خوانده امام علیه السلام در جواب راوی می گویند پیرامون این کتاب با افراد فرومایه سخن نگو که چون توان درک و فهم آن را ندارند آن را ضایع می کنند

نتیجه

این پژوهش به معنانشناسی تفسیر در روایات اهل بیت علیهم السلام پرداخت براساس نتایج به دست آمده اصطلاح تفسیر در روایات اهل بیت علیهم السلام به یک معنا به کار نرفته است، گاهی تفسیر در معنای جامع یعنی تفسیر همه‌ی قرآن با همه‌ی سطوح معنایی آن به کار رفت است، گاهی مراد از تفسیر تفسیر ظاهر قرآن است و گاهی تفسیر باطن قرآن، همچنین تفسیر گاهی به معنی بیان جزئیات و تفصیل آیات و گاهی به معنی بیان شان نزول و سبب نزول آمده است، تفسیر به معنی علم تفسیر و کتاب تفسیری نیز در روایات استعمال شده است. در نتیجه در مواجهه با روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام باید به قرائن موجود در آن روایت دقت نمود تا مراد ائمه از تفسیر براساس یکی از معانی که بیان گردید روشن شود. بر این اساس چنانچه تفسیر در لسان اهل بیت علیهم السلام به کار رود نمی‌توان آن را در معنای خاصی از اقسام تفسیر منحصر دانست بلکه باید با توجه به قرائن مقالی و لفظی موجود در روایت و قرائن حالی و مقامی کلام، مقصود ایشان از تفسیر روشن گردد.

همچنین بر اساس نتایج به دست آمده در این پژوهش روشن گردید اهل بیت علیهم السلام هم تفسیر در همه‌ی سطوح معنایی قرآن به طور کامل را دارا هستند که بخشی از این علم عظیم الهی را در اختیار برخی شیعیان قرار داده‌اند، هم متصدی تفسیر ظاهر قرآن و باطن آن بوده‌اند و هم به بیان جزئیات و تفصیل آیات و شان نزول و سبب نزول آیات پراخته‌اند.

همچنین از کاربردهای مختلف تفسیر در روایات اهل بیت، روش تفسیری ائمه نیز روشن می‌گردد آنان گاهی با استناد به ظواهر قرآن بر اساس روش محاوره عرفی و عقلایی قرآن را تفسیر می‌نمودند، گاهی با استناد به قول پیامبر یا ائمه قبل تفسیر نقلی

از قرآن ارائه می دادند و گاهی با توجه به علم لدنی و الهی خود باطن قرآن و سطوح
معنایی فراعرفی آن را تبیین می نمودند.

از طرفی این پژوهش منابع تفسیر از منظر اهل بیت را نیز روشن می کند استناد به
قرآن، استناد به قول پیامبر و سایر ائمه و استناد به علم لدنیشان و استناد به تحلیل های
لغوی و عرفی قرآن کریم را تفسیر نموده اند.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ، محقق / مصحح: عراقی، مجتبی، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للسدوق)، محقق / مصحح: حسینی، هاشم، جامعه مدرسین، ایران؛ قم، ۱۳۹۸ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للسدوق)، ناشر: کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، محقق / مصحح: فیضی، آصف، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ناشر: علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحدیثه)، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بإمره المؤمنین، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، دار الكتاب، ایران؛ قم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود للنفوس منضود، ناشر: دار الذخائر، ایران؛ قم، بی تا.

ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، دار الفكر، ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م.

ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، لسان العرب، دار صادر - بيروت ١٤١٤ ق.

اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، محقق / مصحح: رسولی محلاتي، سيد هاشم، بني هاشمي، تبريز، ١٣٨١ ق.

استرآبادي، علي، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، محقق / مصحح: استاد ولي، حسين، مؤسسة النشر الإسلامي، ايران؛ قم، ١٤٠٩ ق.

برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، محقق / مصحح: جلال الدين، دار الكتب الإسلامية، قم، ١٣٧١ ق.

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، صفار، محمد بن حسن، محقق / مصحح: كوجه باغي، محسن بن عباسعلي، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ايران؛ قم، ١٤٠٤ ق.

حسكاني، عبيد الله بن عبد الله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، محقق / مصحح: محمودي، محمدباقر، التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، تهران، ١٤١١ ق.

حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، محقق / مصحح: مظفر، مشتاق، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي، مكان چاپ: ايران؛ قم، سال چاپ: ١٤٢١ ق.

راغب اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق، الطبعة: الأولى - ١٤١٢ ق.

زرکشي، محمد بن بهادر، البرهان في علوم القرآن، چاپ محمدابوالفضل ابراهيم، ج ٢، ص ١٤٩، بيروت ١٩٨٨/١٤٠٨.

طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، منشورات اسماعيليان، قم.

طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م.

طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، احياء التراث العربي - بيروت.

طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة (للطوسی) / كتاب الغيبة للحجة، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، دار المعارف الإسلامية، ایران؛ قم، ۱۴۱۱ ق.

عده ای از علماء، الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، محقق / مصحح: محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی، مؤسسة دار الحديث الثقافية، ایران؛ قم، ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش. عیاشی، محمد بن مسعود تفسیر العیاشی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ ق.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة)، انتشارات رضی ایران؛ قم، ۱۳۷۵ ش.

فراهیدی، أبو عبد الرحمن الخلیل بن أحمد بن عمرو بن تمیم الفراهیدی البصری، العین، المحقق: د مهدی المخزومی، د إبراهيم السامرائی، دار ومكتبة الهلال، لبنان.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دار الحديث)، دار الحديث، قم، ۱۴۲۹ ق.

کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، محقق / مصحح: کاظم، محمد، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، ۱۴۱۰ ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، ناشر: المؤتمر العالمي لالقیة الشيخ المفید، ایران؛ قم، ۱۴۱۳ ق.

منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، ناشر: اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، محقق / مصحح: انصاری

زنجانی خوئینی، محمد، ناشر: الهادی، ایران؛ قم، ۱۴۰۵ ق